

بانیان جنایات ، مجریان مجازات

اخبار دریافتی از ایران مبنی بر اعدام گاه و بیگاه "مجرمین" حاکی از افزایش جرم و جنایت در جامعه ای است که مسئولان آن خود متهمین ردیف اول پرونده مجرم سازی افراد در جامعه هستند.

تصورات رژیم بر آن است که با اعدام افراد خاطی در ملاء عام خواهد توانست ، عبرت شاهدان این عمل شنیء را موجب شود و یا قدرت خود را تثبیت کند . قافل از آنکه با اجرای این احکام هر بار موجبات تنفر هر چه بیشتر مردم را از خود بوجود میآورد . در جامعه ای که هر کس به جرم زنده بودن مجازات میشود ابتداءً باید جرم توسط خود مردم تعریف شود ، ریشه های آن معین گردد و با شناخت و آگاهی از عواملی که جرم را در جامعه پدید میآورد از میزان آن کاسته شود . در جامعه ای که همهء مردم سر ستیز با دولت گرداننده آن را دارند ، مجازات ، زندان، شلاق ، خود باعث اعتبار افراد است . وقتی جوانی را بر سر برزن تازیانه میزنند ، وقتی فردی را بدلیل اعتراض به وضعیت نامناسب زندگی روانه زندان میکنند ، هنگامی که گروهی مقابل گشتهای قبیح پاسداران حامی منافع رژیم می ایستند ، فرد "متهم" صاحب اعتبار و ارزشی میشود که اجتماع ، جمع دوستان و یا سایر "مجرمین" به او هدیه میکنند ماعتراض کردن الگو میشود ، مجازات شدن قهرمان میپروآند و جرم و جنایت در جامعه آمار روز افزون را به خود اختصاص میدهد . زمانی که از رسانه ها اعلام میشود فلانی را در فلان محل به دار میآویزند یا در فلان میدان تازیانه میزنند ، کسی از سر حمایت رژیم به آنجا نمیروند ، به همین دلیل ماموران تا دندان مسلح از محل اجرای حکم محافظت میکنند . شخصی که بدلیل شرکت در تظاهرات اعتراضی علیه رژیم مدتی را در زندان میگذراند ، هنگام بازگشت مترود جامعه محسوب نمیشود ، بلکه بلند گوی اعتراض مردم شناخته میگردد . فردی که از سر نارسایی های مالی مجبور به سرقت میشود ، با تعجب جامعه روبرو نمیشود ، کسی از او نمیپرسد ، چرا؟؟

انسانی که برای زندگی احتیاج به برآورده کردن نیاز های جنسی خود دارد و با اولین قدم به طرف جنس مخالف ، برای بدست آوردن یک احساس مشترک ، یک نیمه ناتمام خود و یا دوستی که در کشاکش معضلات بتوان بر او تکیه کرد ، با خشن ترین عکسعمل از طرف این جانیان روبرو میشود ، هیچگاه از طرف جامعه فردی خاطی قلمداد نمیگردد . معتادی که عامل اعتیادش خود رژیم فاسد جمهوری اسلامی است و برای تهیه مواد مخدر مصرفی خود ناچار شده شغل مواد فروشی ، سرقت ، معاملهء جنسی کودک و جیب بری را انتخاب کند ، دیگر بر دار آویختنش موجب عبرت گرفتن هیچ کس نخواهد شد ، بلکه فقط میوهء فاسدی از انبار میوه های فاسد شده توسط خود عادم

کثر میکند . در جامعه ای که معلم به جرم خواستن حق و حقوق خود به ظرب باتوم کشته میشود ، کارگر به جرم طلب کردن حقوق معوقه خود متهم به " اقدام علیه امنیت ملی" و روانه زندان میشود ، کودک به جرم بدنيا آمدن از پدر و مادری که از " احکام شرع " پیروی نکرده اند راهی قلعه خوفناکی که " خانه سبز" نامیده میشود میگردد و نان و آبش روزی سه وعده کتک مفصل است ، جوانی که در اوج شکوفایی و ابتدای راه زندگی ، به جرم " پوشش غربی " ، موزیک شاد ، حضور در جشن تولد ، با هزاران سرکوب و تنبیه مواجه میگردد که دیگر کسی به مجرم اعتراض نمیکند . کسی نیست بپرسد کدام " امنیت ملی "؟؟

مردم معترض را از خانه هاشان ، از کنار همسران و کودکانشان ربودن و اجساد تکه تکه شده آنها را در بیابانهای اطراف شهر رها کردن ، حفاظت از " امنیت ملی " است یا برطرف کردن نا امنی از جامعه؟؟

کدام کودک را جامعه به خود دیده که از زیر دست شما و از سیاه چالی که "خانه سبز" اش مینامید بیرون بیاید و از شما و از شرایطی که او را محکوم به متحمل شدن جزای والدینی که هرگز ندیده است نخواهد انتقام بگیرد . خوب معلوم است که سرقت میکند، معلوم است که شکم فردی که به قسط تجاوز به او مینگرد میدرد . کودکی که از نظر شما با " جرم " و آنها جرم پدر و مادر خود نطفه اش بسته شده ، با " جرم" به دنیا میاید ، با "جرم" زندگی میکند و روزی به اتهام ارتکاب جرمی دیگر جانش از او ستانده خواهد شد .

نگاهی به زندان های مملو از انسانهایی که هریک میتوانند موجبات ترقی اجتماع را فراهم آورند بیندازید ، به زندان زنان ، زنانی که در شرایط عصف بار و بدور از بهداشت ، آگاه سازی و در کنج سلولهای نمور، روز را شب و شب را روز میکنند . بسیاری از آنها مادرانی فداکار بوده اند که تحمل گرسنگی فرزندان خود را نداشته اند ، تاب حسرت کودکانشان را برای یک جفت کفش نو نیاورده اند ، قدرت دیدن دختران خسته شان را که برای تامین مخارج تحصیل مجبور به تنفروشی میشدند نداشته اند و حال مثل موجودی بیمار ، بی صدا ، بی تحرک ، به گوشه دوری از افکار جامعه سپرده شده اند ، تازه خیلی خوش شانس بوده اند که با سنگ بر سرشان نکوفته اند تا جانشان در آید .

این است محافظت از امنیت افراد در جامعه ؟

این است آن "مدینه فاضله " ای که پیغمبرتان برای بشریت هدیه آورده ؟

با نسلی در راه است و سینه خیز و چنگ بر زمین کشان ، دست دراز میکند به سوی گلویتان چه میکنید ؟ با معلم رنگ از رخسار پریده ای که شاگردانش را در آغوش هریک صدایی آگاه میپروانند چه میکنید ؟

این همان نسلی است که دست به نبضگاه اصلی ورود این سم مهلک به جامعه میبرد ، بندش میاورد و با فشار

قلب این دستگاہ شوم را از حرکت باز میدارد .

همان نوجوانی که از درد پدرش بعد از ۱۶ ساعت کار ، آگاه است ، همان نوجوانی که در مدرسه سر از خواندن کتاب دینی و قرآن حتی به قیمت اخراج ، باز میزند . همان کودک قهرمانی که تصمیم به بیرون کشاندن همسالش از " خانه سبز " گرفته .

ایران به کارخانه مجرم سازی بدل شده که سوخت آن مذهب ، خرافه ، زن ستیزی و نابرابری است ، تا زمانی که سوخت به این دستگاہ شوم ضد بشری برسد شاهد اعدام ، شلاق ، سنگسار و در جامعه خواهیم بود
دوستان ، رفقاء و جوانان ایرانی داخل و خارج کشور ، همراه ما و جوانان کمونیست سراسر دنیا به صف مبارزه علیه این رژیم ضد بشری بپیوندید ، به صف براندازان این " بانیان جنایات و مجریان مجازات زندگی " لحظه دیدار نزدیک است

مهدی شهابی